

تطبیق آرای تفسیری در تجسم اعمال

زهرا فرمانی اردهایی*

چکیده

تجسم اعمال موضوع مقاله حاضر است. تجسم اعمال به این معناست که پاداش‌ها، کیفرها، نعمت‌ها و نعمت‌ها، بهشت و دوزخ، حقیقت اعمال دنیوی انسان است که در حیات اخروی خود را نشان می‌دهد. مقصود از اعمال، معنای عام و وسیع آن است که شامل اعتقادات، خواسته‌های قلبی، افعال و افکار می‌شود.

مضمون تجسم اعمال با صراحت در روایات مطرح شده است؛ اما خود این اصطلاح در آیات قرآن دیده نمی‌شود و حتی می‌توان گفت: طرح این موضوع در میان مفسران نیز سابقه طولانی ندارد. البته گاهی تعبیری همچون تمثیل یافتن عمل یا مسخ حقیقت انسانی در روایات و آثار قدما آمده است.

آیات بسیاری در رابطه با تجسم عمل در قرآن وجود دارد. ما در این پژوهش به ۱۶ آیه که در قالب ۳ برداشت در این خصوص بیان شده اشاره می‌نماییم. سپس به بیان دیدگاه مفسران بزرگی چون: «علامه طباطبایی؛ جوادی آملی؛ بانو امین

* کارشناسی ارشد الهیات - علوم قرآن و حدیث .

اصفهان‌ی؛ طنطاوی؛ فخررازی» می‌پردازیم. در پایان وجه اشتراک و افتراق بین نظرات این بزرگان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.
کلید واژه‌ها: مرگ، قیامت، اعمال، تجسم اعمال، آرای تفسیری.

مقدمه

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «و لکل درجاتٌ ممّا عملوا و لیوفیهمُ أعمالهم و هم لا یظلمون» (الاحقاف، ۴۶/۱۹)؛ «برای هر کس درجاتی در قبال اعمالشان می‌باشد و هر آینه خداوند اعمالشان را تماما به آنها باز می‌گرداند در حالی که ستمی بر آنها روا داشته نمی‌شود».

در بررسی آیات متعدد قرآن کریم، در می‌یابیم که کلیه اعمال خوب و بد، گرایش‌های حق و باطل، خلقیات نیک و زشت، اعتقادات صحیح و ناروا در آن دنیا با صورت‌های متناسب در مقابل انسان حضور می‌یابد که باعث پاداش یا عقاب وی می‌گردد.

تجسم اعمال، همان ظهور اعمال انسان پس از مرگ است. برخی تجسم عمل را همان تجسد و تمثیل عمل می‌دانند. مقصود از تجسم یا تمثیل، این است که آنچه انسان در این جهان انجام داده، در جهان آخرت به صورتی متناسب با آن جهان نمودار گردد. آنچه موجب پژوهش در این موضوع گردید، ابهام موجود در نحوه جزای انسان در روز قیامت می‌باشد؛ زیرا با توجه به صورت دنیایی اعمال، درک تجسم پس از مرگ اعمال، متناسب با آن جهان مشکل است.

چگونگی حضور اعمال انسان در مقابلش، نحوه جزا و پاداش انسان در روز قیامت همانند اعمال نیک و بدش در دنیا و این که آیا نمونه‌هایی که در قرآن درباره تجسم اعمال ذکر شده از باب حقیقت است یا مجاز، موجب انگیزه محقق در انجام این پژوهش شده، تا با بیان نظرات متفاوت مفسران و تطبیق آنها، دیدگاه معقول در این موضوع را یافته و پاسخی مناسب در مورد سؤالات و شبهات موجود در این مساله به دست آید.

تعریف مفاهیم کلیدی

مرگ: آنچه از مرگ فهمیده می شود، جدایی روح از جسد است. ۱
قیامت: قیامت از قیام، در لغت به معنای خیزش و برخاستن است؛ و در اصطلاح، برخاستن انسان از خاک و حضور در عالم پس از مرگ است. ۲
تجسم اعمال: تجسم اعمال به معنای به صورت شکل، جسم و پیکر در آمدن موجودات غیر مادی، مانند عقاید، اخلاق، اوصاف، افعال و آثار انسان است. ۳

تجسم اعمال

بحث از تجسم عمل بحث در مورد چگونگی حیات و سرنوشت انسان پس از مرگ و بیان کیفیت شکل گیری جزا و پاداش انسان ها در جهان آخرت است. نظر مفسرین در رابطه با این موضوع به دو صورت است: عده ای معتقد به تجسم اعمال پس از مرگ اند و برخی نیز اعتقادی به تجسم اعمال ندارند، و در تفسیر آیات مربوط به آن، دست به توجیه و تأویل زده اند. آیات بسیاری در رابطه با تجسم عمل وجود دارد، اگرچه نحوه بیان آنها متفاوت است.

دسته اول: آیاتی هستند که به طور صریح به حضور اعمال پس از مرگ اشاره می کنند که در اینجا به شش آیه از این دسته اشاره می شود و نظرات مفسرین در پی آن خواهد آمد. از جمله این آیات: آیات ۶-۸ سوره زلزال است که خداوند در این آیات می فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ* فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ؛ آن روز، مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود* پس هر که هم وزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. * و هر که هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید».

ظاهر این آیات نشان می دهد که اعمال انسان ها پس از مرگ در برابر آنها ظاهر می شود و خداوند این نکته را سه بار تکرار می کند. برخی مفسرین عقیده دارند، این آیه از صریح ترین آیات در موضوع تجسم اعمال است.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه ارائه عمل را به معنای تجسم عمل تفسیر کرده و

بیان می‌کند: مراد از «صادر شدن مردم در قیامت با حالت تفرقه» برگشتن آنان از موقف حساب به سوی منزل هایشان که یا بهشت است و یا آتش می‌باشد، در آن روز اهل سعادت و رستگاری از اهل شقاوت و هلاکت متمایز می‌شوند، تا اعمال خود را ببینند، جزای اعمالشان را نشانشان دهند، آن هم نه از دور، بلکه داخل در آن جزای شان کنند و یا به این که خود اعمالشان را بنا بر تجسم اعمال به ایشان نشان دهند.^۴

جوادی آملی به صراحت این آیه را بر تجسم اعمال تفسیر نموده و بیان می‌کند: مستفاد از این آیات این است که اصل حشر و نشر برای ارائه اعمال انسان هاست.^۵ بانو آمین نیز آیه را به تجسم عمل تفسیر نموده و می‌نویسد: از این آیه معلوم می‌شود که به دلیل تجسم اعمال عوارض این عالم در قیامت حکم جواهر پیدا می‌کند به طوری که خود اعمال به نفسه دیده می‌شود.^۶

طنطاوی این آیه را به بصیرت یافتن به جزای اعمال تأویل کرده و در بیانی متفاوت آورده است: مراد از صدور، این است که مردم از قبور بسوی موقف حساب خارج می‌شوند، هر کس از آنها مشغول به خودش می‌باشد؛ زیرا به جزای اعمالش که در دنیا انجام داده بصیرت پیدا می‌کند.^۷

اما فخر رازی در مورد این آیه دو احتمال را ذکر کرده است: اول: این که منظور از صدور مردم، صدور آنها از قبور به سوی موقف حساب باشد. یا این که صدور آنها از موقف حساب به سوی منزل هایشان، که نظر اول اولی تر است. دوم: این که در تفسیر رؤیت اعمال، هم می‌توان گفت: اعمالی را که در نامه‌های عملشان مکتوب شده را می‌بینند و یا این که جزای اعمالشان را رؤیت می‌کنند که در این مورد نیز وجه اول نزدیکتر به مقصود خداوند است.^۸

در آیه ۴۹ سوره مبارک کهف خداوند پس از اشاره به نامه عمل انسان‌ها در قیامت، بیان می‌کند که مجرمان اعمالی را که انجام داده اند می‌یابند: «وَوَضَعَ الْكِتَابُ فُتْرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»؛ وکارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آن گاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر

ما، این چه نامه ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، جز اینکه همه را به حساب آورده است. و آنچه را انجام داده اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی دارد».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه، به تجسم اعمال اشاره کرده و می گوید: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» از ظاهر سیاق برمی آید که جمله مورد بحث مطلب تازه ای باشد نه عطف تفسیر برای جمله «لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً».

و بنا بر این، از آن برمی آید که آنچه را حاضر نزد خود می یابند خود اعمال است، که هر یک به صورت مناسب خود مجسم می شود نه کتاب اعمال و نوشته شده آنها، هم چنان که از امثال آیه: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التحریم، ۷/۶۶) نیز همین معنا استفاده می شود، و جمله «و لا يظلم ربك أحدا» نیز که در ذیل آیه مورد بحث است همین معنا را تایید می کند چون ظلم نکردن بنا بر تجسم اعمال روشن تر است، زیرا وقتی پاداش انسان خود کرده های او باشد و احدی در آن دخالت نداشته باشد دیگر ظلم معنا ندارد»^۹.

جوادی آملی این آیه را از آیاتی دانسته است، که بر اصل بودن عمل، خیر و شر، کوچک و بزرگ و این که انسان در قیامت متن عمل خویش را می بیند، دلالت دارد.^{۱۰} بانو آمین درباره این آیه آورده است: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» این آیه خبر می دهد که در وقت ظهور قیامت چنان برای انسان اعمال و کردار و صفات و اخلاقیات خود واضح و هویدا می گردد که گویا خود را فعلا عامل اعمال خود می نگرد و خود را مشغول به آن می بیند.^{۱۱}

این تفسیر بانو آمین علاوه بر این که اشاره به تجسم اعمال دارد، مطابق با حدیثی از امام صادق (ع) است که می فرماید: «انسان در روز قیامت هر چه کرده همه را به خاطر می آورد: هر کلمه ای که گفته، هر پلکی که بر هم زده و هر قدمی که برداشته، گویا اکنون آن را انجام داده است».^{۱۲}

طنطاوی این آیه را به حضور نامه اعمال تفسیر کرده است: و آن چه را در دنیا انجام داده حاضر و نوشته شده در نامه های اعمالشان می یابند و پروردگارت به احدی از بندگان

ظلم نمی کند. همانا همه انسان ها تنها برحسب آنچه از ثواب و عقاب انجام داده اند جزا داده می شود. ۱۳

فخررازی در تفسیر آیه دو احتمال را ذکر کرده است: نخست آن که؛ آن چه را انجام داده اند در صحائف اعمال حاضر می یابند و یا این که جزای اعمال را حاضر می یابند. ۱۴ از دیگر تعابیر قرآن در رابطه با تجسم اعمال، تعبیر «وجدان و یافتن عمل» است: «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران، ۳/ ۳۰)؛ «روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده، حاضر شده می یابد و آرزو می کند که کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله ای دور بود».

علامه طباطبایی در رابطه با این آیه آورده است: احضار که به معنای حاضر ساختن موجود غایب از انظار است، به ما می فهماند اعمال نزد خدا محفوظ بوده و خدا در دنیا هم عالم بدان بوده و آن را محفوظ داشته، روز قیامت برای صاحبانش اظهار می دارد، هم چنان که در جای دیگر فرمود: «وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» (سبأ، ۲۱/۳۴)، و نیز فرموده: «وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ» (ق، ۴/۵۰).

و کلمه «تجد» از ماده وجدان است، که ضد فقدان را معنا می دهد، و کلمه «من» در جمله: «مِنْ خَيْرٍ» و جمله «مِنْ سُوءٍ» بیانیه است و به طوری که از ظاهر سیاق بر می آید جمله: «مَا عَمِلْتُمْ مِنْ سُوءٍ...» عطف است بر جمله: «مَا عَمِلْتُمْ مِنْ خَيْرٍ» و این آیه از آیاتی است که بر تجسم اعمال دلالت می کند... ۱۵

جوادی آملی می گوید: طبق این آیه شریفه: تبهکار آنگاه که عمل شر خویش را دید امید و آرزو و علاقه کاذب وی این است که ای کاش بین او و بین آن عمل، فاصله زمانی فراوان و دوری بود؛ به طوری که نه آن عمل به او می رسید و نه او به آن عمل، تا از گزند آن در امان باشد. اگر عمل، موجود و در محضر عمل کننده نمی بود و عامل در گرو آن قرار نداشت، بلکه عمل مثلا حادثه ای واقع شده در چندین هزار سال گذشته یا آینده می بود و کاملاً از هم جدا بودند، ارتباطی با عمل کننده نداشت تا وی چنان آرزو و علاقه ای داشته باشد. ۱۶

بانو آمین در تفسیر آیه می نویسد: چون عالم قیامت عالم ثبات و قرار است کهنه گی و فنا و تغییر و حدوث در آن راه ندارد اینست که تمام اعمال و افعال و حرکاتی که انسان در این عالم کرده با نتایج و خصوصیات و آثاری که بر هر یک بایستی مترتب گردد نزد وی حاضر می گردد. ۱۷

طنطاوی آیه را به حاضر بودن صحائف اعمال تاویل نموده و آورده است: روزی را به یاد آورید که آنچه از خوبی در دنیا انجام داده اگرچه در وزن ذره باشد حاضر می یابد و در نامه اعمال مشاهده می کنند به طوری که گویی از دنیا به سوی آخرت احضار شده است و آنچه را که از عمل بد انجام داده اند را نیز می بینند گویی برای آنها ثابت و مسجل شده است و آرزو می کند بین او و آن عمل زشت زمانی طولانی و فاصله ای دور می بود. ۱۸

فخر رازی که تجسم اعمال را غیر قابل قبول می داند، حضور اعمال را به حاضر بودن صحائف اعمال و یا جزای اعمال تفسیر کرده و بیان می کند که: عمل عرضی است که باقی نمی ماند و یافتن آن در روز رستاخیز ممکن نباشد، پس ناچار باید آن را تاویل کرد و آن دو وجه است: یکی این که بنده صحائف اعمال را می یابد و آن بنا بر قول خداوند است: «إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (الجنایة، ۴۵/۲۹) و: «فَيَسْجُدُونَ بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَسَوْه» (المجادله، ۵۸/۶). دوم: این که او جزای اعمال را حاضر می یابد. مانند سخن خداوند: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا» (الکف، ۱۸/۴۹). در هر دو احتمال نتیجه آیه ترغیب و ترهیب است. ۱۹

یکی دیگر از این آیات، آیه ۱۴ تکویر است، که می فرماید: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ؛ هر نفس بداند چه فراهم دیده».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان می کند که: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ» این جمله جواب کلمه «اذا» است، که در دوازده آیه تکرار شده بود و منظور از کلمه «نفس» جنس آدمیان است و مراد از جمله «مَا أَحْضَرَتْ» اعمالی است که هر فردی در دنیا انجام داده، وقتی گفته می شود: «احضرت الشیء» معنایش این است که من آن چیز را حاضر یافتیم. ۲۰

جوادی آملی در تفسیر این آیه می گوید: خود نفس انسانی است که همه اعمال خود را، به اذن خدای سبحان احضار می کند. گرچه در این آیه نکره در سیاق اثبات قرار گرفت

نه نفی، ولی به حسب خصوصیت مورد و سیاق آیه دلیل بر عموم خواهد بود؛ یعنی: هر نفسی و تمام نفوس هر چه کرده اند آن را حاضر می کنند. ۲۱

بانو آمین بیان می کند: آن وقت هر نفسی دانا می شود به آنچه در خود ذخیره نموده یا صحیفه اعمال حاضر می گردد. ۲۲

طنطاوی آیه را به دیدن جزای اعمال تفسیر نموده و می گوید: مراد از نفس عموم نفس است که نکره در سیاق نفی شامل همه نفوس می شود و خداوند احضار را بر نفوس اسناد داده است، همانطور که آنها مباشرت در اعمال دنیا داشته اند، جزای اعمالشان را در آخرت خواهند یافت. ۲۳

ولی فخررازی بیان می کند: از معلومات است که حاضر شدن عمل ممکن نیست، پس مراد حاضر شدن در نامه عمل آنهاست و آنچه هنگام محاسبه و نزد میزان حاضر می شود اثر آن اعمال است. ۲۴

دسته دوم: از آیات مربوط به تجسم اعمال، آیاتی هستند که پاداش عمل را عین عمل دانسته اند.

خداوند در آیه ۹۰ سوره نمل می فرماید: «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ؛ آیا جز بر وفق کارهایی که کرده اید کیفر یابید؟»

علامه در تفسیر این آیه آورده است: استفهام در جمله «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» استفهام انکاری است و معنایش این است که «لا تجزون الا...»؛ یعنی: جزا داده نمی شوید مگر خود آن عملی که کرده اید، خود آن عمل برایتان مجسم می شود و گریانتان را می گیرد، پس هیچ ظلمی در جزاء و هیچ جوری در حکم نیست. ۲۵

جوادی آملی این آیه را به صراحت، برتجسم اعمال تفسیر کرده است.

بانو آمین نیز در تفسیر آیه می نویسد: «هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» این آیه نیز دلیل بر این است که انسان در اعمال مختار است و اجباری در کار نیست چنانچه اشاعره انسان را در عمل مضطر می دانند؛ زیرا که جزاء مترتب بر عمل اختیاری خواهد بود نه بر عمل اضطراری. ۲۶

طنطاوی آیه را بر تأکید بر توییح تفسیر کرده و می گوید: استفهام در این جمله برای

زیادت و تاکید توبیخ است. یعنی کسانی که در دنیا اعمال سیئه انجام داده اند واژگون و به صورت در آتش قیامت داخل می کنند و برای زجر دادن او می گویند: این عذاب به سبب اعمال و شرک شماست. مراد از سیئه در این جا، شرک است. البته این مانع مجازات مسلمانانی که گناه کرده و به سوی خدا توبه نکرده اند، نمی شود. ۲۷

فخررازی در مورد این آیه نظر خاصی ارائه نکرده است.

خداوند در آیه ۵۴ سوره یس می فرماید: «فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ امروز بر کسی هیچ ستم نمی رود، جز در برابر آنچه کرده اید پاداشی نخواهید یافت.» علامه در تفسیر این آیه بیان می کند: جمله «وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» عطف تفسیری است برای جمله «فَالْيَوْمَ لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» و در حقیقت بیانی برهانی برای نبودن ظلم در آن روز است، چون دلالت می کند بر این که جزای اعمال هر صاحب عملی در آن روز خود اعمال اوست، دیگر با چنین جزایی ظلم تصور ندارد، برای این که ظلم عبارت است از بی جا مصرف کردن چیزی، ولی عمل کسی را جزای عملش قرار دادن، بی جا مصرف کردن جزا نیست، و بهتر از آن تصور ندارد، چه جزایی عادلانه تر از این که عین عمل کسی را مزد عملش قرار دهند؟ ۲۸

آقای جوادی آملی نیز می گوید جزای عمل انسان، همان متن عملش می باشد.

بانو امین آورده است: پس از آن که همگی در محشر حاضر گردیدند و میزان عدل پروردگار بر پا گردید و بایستی هر کسی روی میزان عملش جزا بیند در آن وقت به کسی ظلم نخواهد شد «جَزَاءً وَفَاءً» (النبا، ۲۶/۷۸)؛ «جزای هر کسی موافق عمل وی خواهد بود». ۲۹

طنطاوی این آیه را تاکید می داند و بیان می کند: جزای اعمال انسان، جز جزای آنچه در دنیا انجام داده است، نمی باشد. ۳۰

فخررازی در مورد این آیه می گوید: «لَا تُظْلَمُ نَفْسٌ» برای امنیت دادن به مومن، «لَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» برای نا امید کردن مجرم کافر است. و این که چیزی به عمل افزوده نمی شود و یا از آن کم نمی شود. ۳۱

آیه دیگر در این دسته آیه ۳۹ سوره صافات است که می فرماید: «وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ و جز آنچه می کردید جزا نمی یابید» .

علامه طباطبایی در تفسیر آیه می گوید: در جزایی که خواهید دید، هیچ ظلمی وجود ندارد، برای این که عین اعمال شما به شما بر می گردد. ۳۲

آقای جوادی این آیه را، از آیاتی که بر تجسم اعمال دلالت دارند دانسته است. ۳۳ بانو آمین در این آیه نیز تفسیری همچون آیه پیشین ارائه داده است و می گوید: در دادگاه عدل الهی جزاء مطابق عمل انجام خواهد گرفت این آیه تصریح می نماید که انسان در عمل مختار است اجباری در کار نخواهد بود. ۳۴

طنطاوی در تفسیر این آیه بیان می کند: و ما به جزایی دردناک، جزایتان نمی دهیم مگر به سبب اعمال قبیحتان در دنیا این گونه آیات با اسلوبی مؤثر عاقبت بدکاران را به دلیل اعراض آنها از حق و تکبر آنها در دخول در حق بیان می کند. ۳۵

فخر رازی نیز آیه را بر ترغیب بر ثواب و ترساندن از عقاب تفسیر کرده و می گوید: این حکم به نیکی و طاعت، و نهی از زشتی و معصیت دلالت دارد و مقصود آن کامل نمی شود مگر با تشویق و ترغیب به ثواب و ترساندن از جزا و عقاب. ۳۶

خداوند در آیه ۱۶ سوره طور نیز می فرماید: «اصْلَوْهَا فاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْنَا إِنْ مَّا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؛ به آن در آید خواه صبر کنید یا صبر نکنید، به حال شما یکسان است. تنها به آنچه می کردید مجازات می یابید» .

نظر علامه در مورد آیه این است که: جمله «إِنْ مَّا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»، در مقام تعلیل برای لازم بودن عذاب مذکور و یکسان بودن صبر و جزع است. و معنایش این است که این که گفتیم این عذاب برایتان حتمی است و از شما جدا شدنی نیست، برای این بود که ما این عذاب را از جای دیگر نیاورده ایم، بلکه عین عمل خود شما است، همان کارهایی است که می کردید و معقول نیست میان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود و همواره این نسبت برقرار است، یعنی: إلی الأبد این عمل، عمل آن عامل است، پس به همین جهت اگر در ظرف قیامت عمل به صورت آتش جلوه کند، تا ابد به جان عامل خود می افتد و اگر هم بگویم تقدیر کلام «إِنْ مَّا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» است. باز هم این ملازمه صحیح است و معنایش این است که ما از جایی دیگر آتش نیاورده ایم و این آتش جزای اعمال شما و آثار

همان کارهایی است که می‌کردید. ۳۷

جوادی آملی در این آیه جزای بندگان در آخرت را عین عملشان در دنیا دانسته است. ۳۸
بانو آمین در مورد این آیه می‌گوید: این عذاب جهنم جزاء و کیفر عمل شما است
خواه صبر کنید یا صبر نکنید عذاب از شما بازداشته نخواهد شد؛ زیرا چنانچه در آیه بالا
تذکر داده شد عذاب بر آنها واقع است و دفع کننده‌ای برای آن نیز نمی‌باشد و این عذابی
است که در دنیا اهلش برای خود تهیه نموده‌اند. ۳۹

طنطاوی نیز بیان می‌کند که «إِنَّمَا تُجْزَوْنَ» در این روز عاقبت «مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» در
دنیاست. ۴۰

اما فخر رازی درباره این جمله تفسیری بیان نموده است.

آیه ۸۴ سوره قصص نیز از آیاتی است که دلالت دارد کرده انسان عین پاداش
است، خداوند در این آیه می‌فرماید: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا
يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»؛ هر کس نیکی به میان آورد، برای او
[پاداشی] بهتر از آن خواهد بود، و هر کس بدی به میان آورد، کسانی که کارهای بد کرده‌اند
جز سزای آنچه کرده‌اند نخواهند یافت».

دیدگاه علامه طباطبایی در مورد این آیه این است که: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ
مِنْهَا»؛ هر کس کاری نیک کند پاداشی بهتر از آن دارد» برای این که پاداشش به فضل خدا
چند برابر می‌شود، هم چنان که خودش در جای دیگر فرمود: «مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ
أَمْثَالِهَا» (الانعام، ۶/۱۶۰). «وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»
(القصص، ۲۸/۸۴)؛ «وکسی که عمل زشت کند زشتکاران جز همان عملشان پاداش داده
نمی‌شوند»؛ یعنی: بر آنچه که کرده‌اند چیزی اضافه نمی‌شود، و در این، کمال عدل الهی
است، همچنان که در کار نیک پاداش به ده برابر کمال فضل اوست. ۴۱

جوادی آملی این آیه را مصداق بارزی برعینیت عمل با جزا می‌داند. ۴۲

بانو آمین در تفسیر این آیه می‌نویسد: کسانی که در قیامت با سنجیه نیکو و اعمال خوب
بیایند برای آنان خیر و خوبی است. لکن کسی که چنین نباشد و مرتکب معاصی از فسق و کفر
و زندقه و انواع و اقسام کبائر گردیده مجازات او به قدر گناهانش خواهد بود نه زیادت. ۴۳

طنطاوی در تفسیر این آیه می گوید: کسانی که در دنیا اعمال نیک انجام داده اند پس از فضل و احسان ما برای او بهتر از آن داده می شود؛ یعنی: برایش نزد ما بهتر از عملی که آورده آمده است به این که اضافه می کنیم و ثبت می کنیم برای او ثوابی عظیمی را که کسی از مقدار آن آگاه نیست ولی کسی که اعمال سیئه می آورد جزا داده نمی شود مگر به آن عمل، یعنی: جزایی مناسب اعمال زشت و سوء اوست. ۴۴

ولی فخر رازی در مورد این آیه تفسیری بیان ننموده است.

خداوند در آیه ۴۰ سوره غافر می فرماید: «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد و هر که کار شایسته کند، چه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آنجایی حساب روزی می یابند».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه آورده است: کسی که در دنیا عمل زشت انجام دهد، عملی که دارای صفتی زشت باشد، در آخرت جزا داده نمی شود، مگر مثل آن عمل؛ یعنی: جزایی که او را بد حال و گرفتار کند و کسی که عمل صالحی انجام دهد، چه مرد باشد و چه زن، بدون هیچ فرقی بین آن دو. البته به شرطی که ایمان هم داشته باشد، چنین کسانی در آخرت داخل بهشت گشته و در آن رزقی بی حساب خواهند داشت. ۴۵

جوادی آملی در تفسیر این آیه می گوید: هر که بدی کند، جز به مانند آن کیفر نمی یابد، اساساً شدنی نیست که انسان پاداشی جز کردار خود ببیند. ۴۶

بانو آمین در تفسیر این آیه می گوید: عمل صالح وقتی با ایمان مقرون باشد آن وقت آدمی را لائق بهشت که دار کرامت الهی است می گرداند لکن عمل هر قدر به نظر بدوی خوب جلوه کند اگر مقرون به ایمان نباشد چنین عملی که خالی باشد از نیت صحیح و قصد رضای الهی که از ایمان ناشی می گردد مثمر ثمر نخواهد گردید اگر فائده ای بر آن مترتب گردد؛ یعنی: اگر عمل واقعا خوب باشد نتیجه و فائده آن در همین دنیا عائد عاملش خواهد گردید. ۴۷

طنطاوی در تفسیر این آیه می گوید: مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي هَذِهِ الدُّنْيَا فَلَا يُجْزَى فِي الْآخِرَةِ

إِلَّا مِثْلَهَا كَرَمًا مِنَ اللَّهِ - تَعَالَى - وَ عَدْلًا . ۴۸

فخر رازی می نویسد: منظور این است که با مثل آنچه استحقاق دارند مواجه می شوند . ۴۹
آخرین آیه از این گروه از آیات، آیه ۱۴۷ اعراف است که می فرماید: «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؟ و کسانی که آیات ما و
دیدار آخرت را دروغ پنداشتند، اعمالشان تباه شده است . آیا جز در برابر آنچه می کردند
کیفر می بینند؟» .

آنچه مربوط به بحث ماست جمله پایانی آیه می باشد که مشابه آیاتی است که پیش تر
ذکر شد .

علامه طباطبایی در تفسیر این جمله می گوید: کيفر و پاداش اعمال، خود اعمال است . ۵۰
جوادی آملی همچون آیات قبل این آیه را نیز از آیاتی می داند که دلالت می کند جزا
نفس کار و متن عمل است و جز آن چیز دیگری نیست . ۵۱
بانو آمین در رابطه با این جمله، تفسیری بیان نکرده است .

طنطاوی بیان می کند: الاستفهام في قوله: «هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» للنفي:
أى: لا يجزون يوم القيامة إلا الجزاء الذي يستحقونه بسبب أعمالهم في الدنيا . فربك
- سبحانه - لا يظلم أحداً . ۵۲

ولی فخر رازی در رابطه با این آیه می گوید: آیا به غیر از آنچه انجام داده اند جزا داده
می شوند؟ یا بر آنچه انجام داده اند . ۵۳

دسته سوم: آیاتی است که بر چگونگی ارائه عمل به انسان در قیامت دلالت دارد و
نمونه های تجسم عمل را در آخرت بیان می کنند .

تجسم تصرفات ستمگرانه در مال یتیم به شکل آتش خواری در قیامت، نمونه ای است
که قرآن به روشنی و صراحت آن را بیان می کند و می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى
ظُلْمًا إِنَّمَّا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا» (النساء، ۱۰/۴)؛ «در حقیقت، کسانی که
اموال یتیمان را به ستم می خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می برند، و به
زودی در آتشی فروزان درآیند» .

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه بیان کرده است: مضمون این آیه شریفه مثل مضمون

آیه قبلش مربوط است به آیه: «لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ...» و در واقع تهدید و بازداري مردم است از خوردن مال ایتام در ارث و پایمال کردن حقوق آنان و این آیه از آیاتی است که دلالت می‌کند بر تجسم اعمال. ۵۴

جوادی آملی در رابطه با این آورده است: باطن تصرف ظالمانه و غاصبانه در مال مردم - نه خود مال - آتش است. ۵۵

بانو آمین در مورد این آیه آورده است: آیه اکیداً خوردگان مال یتیمان را تهدید می‌نماید که آنهایی که مال ایتام را بدون حق می‌خورند همانا حقیقت آتش در شکمشان می‌کنند. ۵۶ طنطاوی و فخر رازی در بیان تفسیر آیه دو احتمال را ذکر کرده اند: نخست آنکه: منظور از معنای آیه، همان ظاهر آیه می‌باشد. یعنی: کسانی که مال یتیم را به ظلم می‌خورند، در روز قیامت به حقیقت آتش خواهند خورد. دوم آنکه: همانا کلام مجاز است، نه حقیقت و منظور این است که، کسانی که مال حرام می‌خورند رسوا شده و به سوی آتش روانه می‌شوند.

هر دو مفسر اعتقاد دارند که نظر دوم صحیح تر است.

بیان صورت واقعی اعمال در آیات دیگری نظیر آیه ۳۵ سوره توبه آمده است: «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ؛ روزی که آن [گنجینه] ها را در آتش دوزخ بگدازند و پشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند [و گویند: این است آنچه برای خود اندوختید، پس [کیفر] آنچه را می‌اندوختید بچشید».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه آورده است: پس معنای آیه این است که: این غذایی که ما دینه کنندگان ثروت را از آن بیم دادیم و بر آن تهدیدشان کردیم، وقوعش در روزی است که در آتش جهنم بر آن پول‌های دینه شده دمیده می‌شود تا سرخ گردد، آن‌گاه با همان‌ها پشانی‌ها و پشت و پهلوهای ایشان را داغ می‌کنند و در آن موقع به ایشان گفته می‌شود: این همان پول‌هایی است که برای روز مبادای خود جمع کرده بودید، اینک همان‌ها را بچشید؛ زیرا اینها همان‌ها است که امروز به صورت عذاب درآمد و شما را شکنجه می‌دهد. ۵۷

جوادی آملی در تفسیر تسنیم بیان می‌کند: عمل صالح به صورت کنز، در حال گداختگی

ظهور می کند. ۵۸

بانو امین در رابطه با این آیه می گوید: از خود آیه معلوم می شود که آن مالی که زکاتش داده نشده باشد و بدون مصرف جمع شده باشد چنین مالی است که در قیامت «يُحْمَى عَلَيْهَا» در دنیا خوش به نظر می آید و در قیامت که هر چیزی به حقیقت جوهری خود ظاهر می گردد به صورت آتش شدید می گردد و به پیشانی و پهلو و پشت صاحبش داغ می زند این حقیقت طلا و نقره است این است که در آیه کنز را مقید نموده به عدم انفاق و مناط همان مالی است که جمع شده و زکاتش داده نشده باشد. ۵۹

طنطاوی بیان می کند: فرشتگان در حالی که پیشانی، پهلو و پشت آنها می سوزد، می گویند: این عذاب دردناک شما در آخرت است، این جزای مالی است که در دنیا برای منفعت خود اندوخته اید بدون این که حق خدا را بپردازید. پس سنگینی اندوخته هایتان را بچشید. و عاقبت سوءتان را بنگرید. شما به خودتان ظلم نموده اید و شکر خدا را نسبت به این اموال به جای نیاورده اید، و اموال را در راه درست استفاده نکرده اید. ۶۰

فخررازی در رابطه با آیه آورده است: پس به آنها گفته می شود: بچشید آنچه را که برای خود ذخیره می کردید. غرض از آن عظمت وعید خداست. زمانی که آنها می بینند درهم و دیناری را که به خاطرش عذاب می شوند، به آنها گفته می شود این آن چیزی است که برای خود ذخیره می کردید که تاثیری بر رضایت پروردگار ندارد، آن را به نفع خودتان انفاق نکردید تا از عقاب الهی خلاص شوید و به ذخیره آن اصرار کردید و گویا برای خود عذاب ذخیره نمودید. ۶۱

آیه دیگر: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (آل عمران، ۳/۱۸۰)؛ «و کسانی که به آنچه خدا از فضل خود به آنان عطا کرده، بخل می ورزند، هرگز تصور نکنند که آن [بخل] برای آنان خوب است، بلکه برایشان بد است. به زودی آنچه که به آن بخل ورزیده اند، روز قیامت طوق گردنشان می شود».

علامه طباطبایی در تفسیر آیه بیان می کند: و اگر از «مال» تعبیر کرد به «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» برای این بود که به وجهی اشاره کرده باشد به ملامت و مذمت بخیلان و فهمانده

باشد که این طایفه آن قدر فرومایه اند که مال را با این که صاحبش خدا است در راه خود خدا انفاق نمی کنند و این که دنبالش فرمود: «سَيُطَوَّفُونَ...»، خواست تا شر بودن بخل را تعلیل کند. ۶۲

جوادی آملی آورده است: حقیقت بخل به صورت مال مورد بخل، گردن گیر بخیل می شود. ۶۳

بانو امین در رابطه با جمله: «سَيُطَوَّفُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» تفسیری بیان ننموده است، اما حدیثی ذکر نموده، که می تواند بیانگر دیدگاه وی باشد: از کتاب کافی از علی بن ابراهیم عن ابيه عن ابن أبي عمير از عبد الله بن مسكان از محمد بن مسلم است که گفته از ابا عبد الله (ع) سؤال کردم از قول خدای تعالی: «سَيُطَوَّفُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» فرمود: «ای محمد احدی نیست از آنهایی که نگاه داشتند چیزی از زکات مالشان را مگر این که خدای تعالی روز قیامت آنرا قرار می دهد از دهائی که طوق می گردد به گردن او و گوشت او را می درد تا وقتی که از حساب فارغ گردد». پس از آن گفت: «همین است قوله تعالی: «سَيُطَوَّفُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». یعنی آنچه را که از زکوة بخل کرده و نداده اند. ۶۴

طنطاوی آورده است: کسانی که نسبت به آنچه خدا به آنها داده، بخل می ورزند گمان نکنند اموالی که نسبت به آن بخل می ورزند، برای آنها نیکوست بلکه این بخل، شر عظیمی است بر ایشان. زیرا اموالشان را طوقی بر گردنشان قرار می دهند و غل و زنجیری به دور اجسادشان پس به عذابی درد ناک، یعنی: حمل آنها معذب می شوند. ۶۵

فخر رازی بیان کرده است: و این آیه بیان می کند که، گمان مبرند این بخل بر ایشان خیر است، بلکه آن بر ایشان شر است، و عقاب بخلشان تنها بر ایشان باقی می ماند. ۶۶

یافته های تحقیق

«يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ * فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (الزلزلة، ۹۹/ ۶-۸): وجه مشترک در تفسیر آیات، این است که علامه طباطبایی، جوادی آملی و بانو امین این آیه را بیانگر تجسم اعمال می دانند.

طنطاوی که اعتقادی به تجسم اعمال ندارد منظور از رؤیت اعمال را آگاهی یافتن به

جزای اعمال تعبیر کرده است. یکی از احتمالات فخر رازی نیز با این دیدگاه طنطاوی مشترک است. ولی در نظری ارجح تر امام المشککین معتقد است که منظور از رؤیت اعمال، دیدن اعمال ثبت شده در نامه اعمال است.

«وَوَضَعَ الْكِتَابَ فُتْرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (الكهف، ۱۸/۴۹):
در تفسیر این آیه علامه طباطبایی و آقای جوادی آملی نظر مشترکی دارند و آن مجسم شدن اعمال در قیامت است. بیان بانو آمین رانیز می توان تعبیری از تجسم اعمال دانست. البته دیدگاه علامه طباطبایی کامل تر به نظر می رسد؛ زیرا او جمله پایانی آیه «لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» را تأییدی بر تجسم اعمال می داند؛ زیرا زمانی که اعمال انسان، به عنوان جزا به آنها ارائه شود، امکان ظلم از بین می رود.

نظر فخر رازی در یکی از احتمالاتش - یعنی: حضور نامه اعمال -، با نظر طنطاوی مشترک است. ولی در احتمال دیگرش - حضور جزای اعمال - متفاوت است.
«يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران، ۳۰/۳): وجه اشتراک تفسیر آیه، در نظر علامه طباطبایی با نظرات جوادی آملی و بانو آمین می باشد که این دیدگاه ها، با بیان هایی متفاوت، تجسم اعمال را نتیجه می گیرند.

دیدگاه فخر رازی در یکی احتمالاتش - یعنی: حاضر بودن صحائف اعمال - با نظر طنطاوی مشابه است ولی در احتمال دوم - یعنی: حضور جزای اعمال -، تفاوت دارد.
«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ» (التکویر، ۱۴/۸۱): وجوه اشتراک در این نظرات این است که علامه طباطبایی و جوادی آملی تفسیر این آیه را تجسم اعمال بیان کرده اند. ولی وجه افتراق این دو تفسیر این است که علامه می گوید: در آن روز انسان اعمالش را حاضر می یابد. ولی جوادی آملی همچون طنطاوی، انسان را حاضر کننده اعمالش معرفی کرده است. طنطاوی آیه را به احضار جزای اعمال تفسیر نموده است. بانو آمین همچون فخر رازی می گوید عمل ثبت شده در نامه اعمال را حاضر می یابند، ولی وجه تمایز نظر این دو مفسر این است که فخر رازی احضار عمل را ممکن نمی داند ولی بانو آمین چنین بیانی را ذکر نکرده

است و باتوجه به دیدگاهش در آیات قبل حضور اعمال را ممکن می‌داند ولی در رابطه با این آیه عقیده دارد که نامه اعمال حاضر می‌شوند .

«هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (النمل، ۲۷/۹۰): وجه اشتراک در این نظرات، در تفسیر علامه و جوادی است که آیه را به تجسم اعمال تفسیر کرده‌اند. وجه افتراق در این نظرها، در نظر علامه و طنطاوی است؛ علامه استفهام را در این جمله استفهام انکاری دانسته درحالی که طنطاوی استفهام توییخی دانسته است. بانو آمین نیز در نظری کاملاً متفاوت آیه را دلیلی برای اثبات اختیار در انسان تفسیر کرده است.

«قَالِيَوْمَ لَا تُظَلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (یس، ۳۶/۵۴): وجه مشترک این نظرات در دیدگاه علامه و جوادی آملی می‌باشد، که جزای عمل انسان را همان عمل او می‌دانند. و این بانظر طنطاوی و بانو آمین و فخر رازی که، جزای عمل را، به اندازه عمل فرد می‌دانند در تمایز می‌باشد. وجه افتراق دیدگاه فخر رازی با طنطاوی و بانو آمین در این است که او این آیه را دلیل نا امید کردن مجرمان و امنیت دادن به مؤمنان تفسیر نموده است.

«وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (الصفات، ۳۷/۳۹): وجه اشتراک در این تفاسیر تنها در دیدگاه علامه و جوادی آملی است، که جزای عمل انسان‌ها را عین عملشان می‌دانند. نظرات سه مفسر دیگر کاملاً با یکدیگر متفاوت است. بانو آمین، آیه را نشان دهنده اختیار انسان می‌داند. طنطاوی اعمال را سبب جزا بیان می‌کند. فخر رازی معتقد است آیه بر ترغیب و ترهیب بندگان دلالت دارد.

«اصْلُوْهَا فَاصْبِرُوْا اَوْ لَا تَصْبِرُوْا سَوْءٌ عَلَیْكُمْ اِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (الطور، ۵۲/۱۶): یکی از وجوه اشتراک این نظرات، این است که علامه و جوادی آملی صراحتاً بیان نموده‌اند که جزای اعمال انسان‌ها در قیامت، عین اعمال آنها در دنیا است. وجه اشتراک دیگر در نظرات بانو آمین و طنطاوی دیده می‌شود که جزای انسان‌ها را در قیامت عاقبت و کیفر عملشان در دنیا ذکر کرده‌اند. این نظر با نظر علامه و جوادی آملی متفاوت است.

«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى الَّذِيْنَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ اِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ» (القصص، ۲۸/۸۴): در وجه اشتراک این نظرات، علامه و جوادی آملی درباره

این آیه معتقدند جزای عمل عین عمل است، نه به اندازه عمل. این نظر با دیدگاه طنطاوی و بانو امین تمایز دارد زیرا؛ این دو مفسر بر این معتقدند که جزای عمل هر فرد به اندازه عملی است که در دنیا انجام داده است، البته پاداش کارنیک، ده برابر می شود ولی در جزای کار زشت چیزی افزوده نمی گردد.

« مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ دَكْرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ » (غافر، ۴۰/۴۰): وجه مشترک این سخنان در دیدگاه علامه طباطبایی و جوادی آملی است که جزای عمل را مثل آن عمل دانسته اند. به نظر می رسد نظر طنطاوی نیز با دیدگاه ایشان مطابقت دارد. نظر بانو امین و فخر رازی که جزای عمل را بنابر استحقاق افراد می دانند، با یکدیگر مشابه اند.

« وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ » (الاعراف، ۱۴۷/۷): در این آیه نیز وجه اشتراک در نظرات، علامه و جوادی است که کيفر و پاداش اعمال را خود اعمال دانسته اند. اما طنطاوی جزای اعمال را بنابر استحقاق افراد، به سبب اعمالشان در دنیا دانسته است، همانطور که فخر رازی معتقد است انسان ها بنابر آنچه در دنیا انجام داده اند، جزا داده می شوند.

« إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلُونَ سَعِيرًا » (النساء، ۱۰/۴): در اینجا با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی و جوادی آملی و بانو امین می توان نتیجه گرفت، که این سه دیدگاه مشابه یکدیگراند و بیانگر این مطلب است که غصب ظالمانه مال یتیم را در روز قیامت به صورت خوردن آتش مجسم می شود. این تفسیر برخلاف دیدگاه طنطاوی و فخر رازی که خوردن آتش در قیامت را از باب مجاز می دانند، می باشد.

« يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ » (التوبه، ۳۵/۹): در دیدگاه علامه طباطبایی و جوادی آملی و بانو امین آیه بنابر ظاهرش تفسیر شده و این مفسران آیه را از باب حقیقت گرفته اند. ولی با دقت در بیان طنطاوی و فخر رازی می توان فهمید جزا به سبب آن کنزها داده می شوند نه این که با آن اموال و کنزها عذاب شوند. و این نظر با نظر علامه و جوادی آملی و بانو امین کاملاً متفاوت است.

«وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (آل عمران، ۳/۱۸۰): وجه اشتراک این نظرات، در نظر فخررازی و طنطاوی است که طوق کردن بخیلان را در آخرت جزای عمل، بخلشان بیان نموده اند. این نظر با دیدگاه جوادی آملی که اعتقاد دارد خود آن مال گردنگیرشان می شود متمایز می باشد. اگر حدیثی راکه بانو آمین ذکر نموده بر عقیده اش حمل کنیم بانظر جوادی آملی وجه مشترک خواهد داشت زیرا آن احادیث بیان می کنند که اموالی که نسبت به آن بخل می ورزیدند طوق گردنشان می گردد. اما علامه تنها به شر بودن این بخل اشاره نموده، که این سخن از دیدگاه مفسران دیگر نیز برداشت می شود و با آنها وجه اشتراک دارد.

نتیجه

در موضوع تجسم اعمال دیدگاه های مفسرانی که تفسیرشان در این پژوهش ذکر گردید، به دو نوع می باشد: برخی از این مفسرین همچون علامه طباطبایی و جوادی آملی و بانو آمین معتقد به تجسم اعمال در قیامت اند. اما طنطاوی و فخررازی تجسم اعمال را مورد قبول نمی دانند.

برهمن مبنای آیات مربوط به حضور اعمال علامه طباطبایی و جوادی آملی و بانو آمین، معتقدند که اعمال خود زنده و مشهودند و حضور یافته و دیده می شوند، اما طنطاوی و فخررازی حضور و رؤیت عمل را به حضور جزا و یا نامه عمل تاویل نموده اند. البته در برخی آیات بانو آمین نیز از رؤیت عمل به رؤیت نامه عمل یا جزای عمل تفسیر نموده است ولی در اغلب موارد به حضور خود اعمال اشاره نموده است. در آیاتی که جزای انسان را همان عمل انسان بیان نموده، علامه و جوادی آملی و در اغلب موارد بانو آمین، جزای انسان را اعمالشان در دنیا دانسته اند ولی طنطاوی و فخررازی جزا را به اندازه اعمال دانسته اند نه خود اعمال.

در نمونه های تجسم اعمال که در قرآن ذکر شده است، علامه طباطبایی و جوادی آملی و بانو آمین آنها را از باب حقیقت می دانند ولی طنطاوی و فخررازی آنها را مجاز دانسته اند. با توجه به این دیدگاه ها می توان گفت اعمال، همان گونه که می توانند در نامه

اعمال، ثبت گردند و یا به اندازه اعمال جزا برای انسان تعیین شود، می‌توانند در آخرت حاضر شوند، و یا به عنوان جزا واقع شوند.

-
۱. ترجمه میزان، ۱۷/۴۴۴.
 ۲. لسان العرب، ۱۲/۵۰۶.
 ۳. تفسیر موضوعی قرآن، ۵/۴۷.
 ۴. ترجمه میزان، ۲۰/۵۸۳.
 ۵. تفسیر تسنیم، ۸/۳۸۵-۳۵۹.
 ۶. مخزن العرفان، ۱۵/۲۲۹-۲۳۰.
 ۷. التفسیر الوسیط، ۱۵/۴۷۹.
 ۸. مفاتیح الغیب، ۳۲/۲۵۶.
 ۹. ترجمه میزان، ۱۳/۴۵۲.
 ۱۰. تفسیر تسنیم، ۸/۳۵۷.
 ۱۱. مخزن العرفان، ۸/۴۶.
 ۱۲. نور الثقلین، ۳/۲۶۷.
 ۱۳. التفسیر الوسیط، ۸/۵۳۱.
 ۱۴. مفاتیح الغیب، ۲۱/۴۷۰.
 ۱۵. ترجمه میزان، ۳/۲۴۵.
 ۱۶. تفسیر تسنیم، ۸/۳۵۸.
 ۱۷. مخزن العرفان، ۳/۸۷.
 ۱۸. تفسیر الوسیط، ۲/۸۰.
 ۱۹. مفاتیح الغیب، ۸/۱۹۶.
 ۲۰. ترجمه میزان، ۲۰/۳۵۲.
 ۲۱. تفسیر موضوعی قرآن، ۵/۷۷.
 ۲۲. مخزن العرفان، ۱۵/۲۲.
 ۲۳. التفسیر الوسیط، ۱۵/۳۰۰.
 ۲۴. مفاتیح الغیب، ۳۱/۶۷.
 ۲۵. ترجمه میزان، ۱۵/۵۷۸.
 ۲۶. مخزن العرفان، ۹/۳۷۶.
 ۲۷. التفسیر الوسیط، ۱۰/۳۶۴.
 ۲۸. ترجمه میزان، ۱۷/۱۴۷.
 ۲۹. مخزن العرفان، ۱۱/۴۵.
 ۳۰. التفسیر الوسیط، ۱۲/۴۲.
 ۳۱. مفاتیح الغیب، ۲۶/۲۹۳.
 ۳۲. ترجمه میزان، ۱۷/۲۰۳.
 ۳۳. تفسیر موضوعی قرآن، ۵/۸۲.
 ۳۴. مخزن العرفان، ۱۱/۸۲.
 ۳۵. التفسیر الوسیط، ۱۲/۸۲.
 ۳۶. مفاتیح الغیب، ۲۶/۳۳۱.
 ۳۷. ترجمه میزان، ۱۹/۱۵.
 ۳۸. تفسیر موضوعی قرآن، ۵/۸۲.
 ۳۹. مخزن العرفان، ۱۳/۳۴۵.
 ۴۰. التفسیر الوسیط، ۱۴/۴۰.
 ۴۱. ترجمه میزان، ۱۶/۱۲۰.
 ۴۲. تفسیر موضوعی قرآن، ۵/۸۲.
 ۴۳. مخزن العرفان، ۹/۴۵۶.
 ۴۴. التفسیر الوسیط، ۱۰/۴۴۱.
 ۴۵. ترجمه میزان، ۱۷/۵۰۵.
 ۴۶. تفسیر موضوعی قرآن، ۵/۸۲.
 ۴۷. مخزن العرفان، ۱۱/۲۷۳.
 ۴۸. التفسیر الوسیط، ۱۲/۲۹۳.
 ۴۹. مفاتیح الغیب، ۲۷/۵۱۸.
 ۵۰. ترجمه میزان، ۸/۳۱۷.
 ۵۱. تفسیر تسنیم، ۸/۳۶۱.
 ۵۲. التفسیر الوسیط، ۵/۳۷۷.
 ۵۳. مفاتیح الغیب، ۱۵/۳۶۷.
 ۵۴. ترجمه میزان، ۴/۳۲۲.

۵۵. تفسیر تسنیم، ۸/۳۶۶.
۵۶. مخزن العرفان، ۴/۲۱.
۵۷. ترجمه المیزان، ۹/۳۳۵.
۵۸. تفسیر تسنیم، ۸/۳۶۱.
۵۹. مخزن العرفان، ۶/۳۸.
۶۰. التفسیر الوسیط، ۶/۲۷۱.
۶۱. مفاتیح الغیب، ۱۶/۴۰.
۶۲. ترجمه المیزان، ۴/۱۲۵.
۶۳. تفسیر تسنیم، ۸/۳۴۸.
۶۴. الکافی، ۳/۵۰۲؛ مخزن العرفان، ۳/۳۴۸.
۶۵. التفسیر الوسیط، ۲/۳۵۱.
۶۶. مفاتیح الغیب، ۹/۴۴۴.

